

تأثیر باباطاهر بر سبک عراقی

دکتر عبدالرضا مدرس زاده

عضو هیأت علمی دانشگاه کاشان

چکیده

جایگاه باباطاهر به عنوان عارف و شاعری والا مقدار در ادب فارسی، موضوعی است که همگان به آن اقرار دارند.

نظر به برخورداری شعر باباطاهر از اندیشه های ناب عرفانی و اشتغال شعر او بر مضمون های آرمانی و اخلاقی، در سبک عراقی به شعر "بابا" تعلق خاطر و وجود دارد که منجر به تأثیرپذیری شاعران مشهور قرن های ششم تا هشتم از شعر او گردیده است.

هر چند مضمون های شعر باباطاهر در شعر دوره عراقی فراوان به چشم می آید و به رغم آن در دورترین احتمال ارتباطی تقابلی و تعاملی میان باباطاهر و شاعران دوره عرقی هم وجود نداشته باشد اما هم صدائی شاعران دوره عراقی با بخش های عمده ای از شعر باباطاهر می تواند یک "توارد" ادبی به حساب آید که دست کم فایده آن منجر به کشف حلقه های ارتباطی میان مضامین و اندیشه های این شوریده همانی و شاعران مطرح دوره عراقی می شود.

به هر حال نتیجه این تأثیرگذاری شعر باباطاهر بر شاعران دوره عراقی می نمایاند که شعر او حاوی مضمون ها و اندیشه های شگرفی است که بعدها در طول قرن های ششم تا هشتم در سبک دوره عراقی به آن توجه شده است.

این نکته که در یک مقطع فاصل میان دو سبک دوره خراسانی و عراقی که عموماً روزگار فترت و سردرگمی در عرصه کارکردهای ادبی به شمار می‌آید، از حضور شاعری صمیمی و مهربان و مضمون پرداز چون باباطاهر همدانی خبر داریم می‌تواند به ایجاد یکی از ارزشمندی‌های ادبی در زمره مطالعات سبک شناسانه منجر شود.

باباطاهر که او را با همین نام و عنوان ساده و صمیمی و بدون پیشوند و پسوندهای معمول و مرسوم شاعران می‌شناسیم هر چند از نظر چارچوب زبان شعر و ساختار ادبی کار کردش، او را در زمینه سرودن فهلویات (دو بیتی هایی به لهجه لُری) سر آمد می‌شناسیم.^۱ اما واقعیت این که عمده ارجمندی این شاعر شوریده و سوته دل در تنوع مضمون‌هایی است که او ارائه کرده است. از منظر تاریخ ادبیات باباطاهر در خاصه در سبک دوره خراسانی و عراقی و قبل از طلوع شعر تازه و بی سابقه‌ای مانند «شعر قرن ششم» در ردیف شاعرانی مانند فخر الدین اسعد گرگانی، اسدی طوسی و قطران تبریزی و ابو سعید ابی الخیر قرار می‌گیرد. و «به وسیله باباطاهر و ابو سعید مفاهیم صوفیانه و عرفانی یا الفاظ و تعابیر عاشقانه ادا می‌شد»^۲ اما هیچ کدام از این شاعران در ارائه آثار خویش شباهتی به یکدیگر ندارند. اسدی هنوز در خط حماسه است فخر الدین اسعد گرگانی مثنوی بزمی می‌سراید، قطران قصیده را می‌پسندد ولی به نظر می‌رسد که فقط باباطاهر سرگرم کاری است که از نظر معنی و صورت با دیگران متفاوت است «سرودن شعرهایی پر از معانی عرفانی اما یک عرفان ساده»^۳

دو بیتی‌های باباطاهر هر چند از نظر کمی به پای آثار شخصیت‌های شهیدان دوره نمی‌رسد اما همین مقدار معدود و محدود از این دو بیتی‌ها سرشار از مضامین و تعبیراتی است که در تمام دوره عراقی آن همه شاعر عالی مقدار به آنها پرداخته اند. به یک تعبیر می‌توان گفت این دو بینی‌ها در حکم برگه (فیش)‌های یادداشتی است که

^۱ سیر رباعی در شعر فارسی ص ۲۶۷.

^۲ درباره ادبیات و نقد ادبی - خسرو فرشید ورد - ص ۲۳۹.

^۳ عبدالحسین زرین کوب، شعر بی دروغ شعر بی نقاب ص ۱۶۱.

بعد می‌توان آنها را گسترش داد و به طرح مطلب پرداخت از این رو دو بیتی باباطاهر که در آن مفهوم «فریاد از دست دل و دیده» طرح شده، در تمام دوره عراقی از سوی شاعران و نویسندگان بزرگ مورد توجه واقع شده است.

چنین است وضعیت همه دو بیتی‌های باباطاهر که سرشار از مضامین بکر و ارزشمند عارفانه، محققانه، صوفیانه و قلندرانه‌ای است در حال و هوای «از لایبی تا مرثیه، از گهواره تا گور»^۱ که شاعران پس از او در فاصله قرن‌های ششم تا هشتم لحظه‌ای از این مفاهیم فارغ نبوده اند.

این سخن بدان معنی نیست که همه شاعران صاحب سبک دوره عراقی از سنایی تا حافظ سر خط شاعری خویش را از دو بیتی‌هایی «بابا» گرفته اند و حتی شاید برخی آنان این دو بیتی‌ها را به چشم خویش ندیده اند اما این توارد معنایی و تشابه مضمونهای همه آن شاعران با کاری که باباطاهر عرضه کرده نشان می‌دهد که اندیشه‌های عارفانه و قلندرانه باباطاهر درست، مستحکم و شایسته رخ نموده که نمونه‌هایی دیگری از آن از حیث مضمون و معنی در قالب‌های مثنوی و غزل و رباعی در دوره عراقی شاهد هستیم.

یکی از نکات قابل توجهی که در مورد جایگاه تاریخی باباطاهر در قرن پنجم باید مورد توجه قرار گیرد این است که به جهت برکنار ماندن از همه جریانهای مدح و ستایش و زراندوزی و چاپلوسی و عرض نیاز که متأسفانه گریبان گیر درصد عمده‌ای از شاعران دوره خراسانی است، توانسته به چنین مضامین عالی در دو بیتی‌های خویش دست پیدا کند.

این گوشه گیری بابا و پناه بردنش به دامنه پر گل و سنبل الوند کوه البتّه بهترین فرصت را برای او به حیث پرداختن به عالی‌ترین مضامین فراهم ساخته است.

این مناعت طبع، عزت نفس، عزلت تن و جان و حکمت پرستی باباطاهر بیشتر به مدد گوشه گیری‌های سرشار از موقعیت شناسی است که در نهایت به خلق این مجموعه ماندگار از دو بیتی‌های دلنواز منجر گردیده است.

^۱ هبالحسین زرین کوب، شعر بی دروغ، شعر بی نقاب ص ۱۶۱.

علت اصلی این امر که تنوع موضوع در دو بیتی‌های باباطاهر چشمگیر است نشان از وجود موقعیت ممتاز و مایه داری است که برای او فراهم گردیده است. و الا اگر بابا در جایگاهی از انزوای حکمت خراهی قرار نداشت که درونش پر جوش و خروش و متلاطم باشد چگونه میسر می‌شد که به این همه مضامین عالی و والا دست پیدا کند؟

در توجه به جایگاه ادبی باباطاهر به این نکته مهم نیز پی می‌بریم که رسیدن به حد اعلای شاعری بیشتر نیاز به جوشش درونی دارد تا کوشش بیرونی. و او که از هر دربار و درباری گریزان است و حتی پادشاه را نیز امر به عدل و احسان با خلق می‌کند،^۱ بدون پشتوانه قرار دادن القابی مانند ملک الشعرائی و ... موفق می‌شود به جایگاهی برسد که مصراع مصراع سخن او شاهد و مثال آثاری چون مرصاد العباد و ... گردد.

در مرور تأثیری که شعر باباطاهر بر شاعران دوره عراقی داشته می‌توانیم در سه مرحله موضوع را دنبال کنیم.

۱- ترکیب سازی

بسیاری از واژگان زیبا و غنایی شعر دوره عراقی برای نخستین بار در دو بیتی‌های باباطاهر به چشم می‌آیند. و این به معنی آن است که در پرداختن به مضامین عاشقانه و غنایی گامهای نخست را باباطاهر برداشته است. برخی از این ترکیبها عبارتند از:

خراب آباد:

باباطاهر:

خراب آباد دل بی مقدم ته الهی هرگز آبادی مینماید

(ص ۲۲)

^۱ این سخن ناظر به افسانه ای است که باباطاهر طغرل سلجوقی را نصیحت به رعایت حال مردم می‌کند.

که در دوره عراقی از این ترکیب استفاده شده است.

انوری: **خود خراب آباد گیتی نیست جای تو لیک گنجها نهند هرگز جز که در جای خراب**

(ایوان - ص ۲۸)

حافظ:

بیا بیا که زمانی زمی خراب شویم مگر رسیم به گنجی در این خراب آباد

(ص ۷۰)

درخت دوستی:

باباطاهر:

بگفتا باغبان معذور می دار درخت دوستی دیر آورد بار

(ص ۳۷)

حافظ:

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد نهال شمعنی برکن که رنج بی شمار آرد

(ص ۷۸)

حافظ:

تا درخت دوستی کی بر دهد حالیا رفتیم و تخمی کاشتیم

(ص ۲۵۵)

هفتاد و دو ملت:

باباطاهر: **بگردیدم به هفتاد و دو ملت به صد مذهب منادین چه واجم**

(ص ۵۸)

حافظ:

جنگ هفتاد و در ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

(ص ۱۲۵)

۲- شباهت‌های لفظی و معنایی (اقتباس)

دسته دیگری از نوع تأثیر گذاری باباطاهر بر شعرای پس از خود را می‌توان در نمونه هایی یافت که لفظ و معنی میان شعر باباطاهر و شاعران دوره عراقی بسیار شبیه و نزدیک به هم هستند:

باباطاهر:

نهالی کان سر از باغی بر آرد به بارش هر کسی دستی در آرد

بیاید کندش از بیخ و از بن اگر بر جای میوه گوهر آرد

(ص ۱۲۱)

سعدی:

شاخی که سر به خانه همسایه می‌برد تلخی بر آورد مگرش بیخ بر کنی

(کلیات ص ۸۰۵)

باباطاهر:

همی کشت و همی گفت ای دریا علم که باید کشتن و هشتن در این دشت

(ص ۲۷)

سعدی: نیک بخت آن که خورد و کشت و بدبخت آن که مُرد و هشت.

(کلیات ص ۱۷۱)

باباطاهر:

همان دستان که واته بو به گردن کنونش چون مگس بر سر زنانم

(ص ۶۴)

سعدی: «حقه خمرینه و دست و پیر و آینه در آینه و برکتش در دنیا و آخرت
ای روزگار عافیت شکرت نکردم لاجرم سستی که در آغوش بود اکنون به دندان می‌بوم

(ص ۵۵۶)

باباطاهر: بوره یک شب منور کن وثاقم (ص ۶۵)

حافظ: زدر در آ و شبستان ما منور کن (ص ۲۷۲)

باباطاهر:

هر آن کس عاشق است از جون نترسد عاشق از کنده و زندون نترسد

(ص ۲۸)

حافظ:

عاشق از قاضی نترسد می‌بیار بلکه از یرغوی سلطان نیز هم

(ص ۲۵۰)

باباطاهر:

غم عشقت ز گنج رایگان به وصال ته ز عمر جاودان به

(ص ۱۴۰)

حافظ:

وصال او ز عمر جاودان به خداوند مرا آن ده که آن به

(ص ۲۹۰)

۳- شباهت‌های مضمونی

در واقع مهمترین بخش از تأثیر گذاری باباطاهر بر شاعران دوره عراقی زیر همین عنوان قابل طرح است.

پیشتر گفتیم که مضامین و تعبیری که باباطاهر با زیر ساخت احساس و عاطفه و تخیل و غنا، به کار برده در تمام سبک دوره عراقی مورد توجه بوده است و اگر نه

آن را یک اقتباس مستقیم و آشکار به حساب آوریم دست کم متوجه تقدم فضل تقدم باباطاهر در این زمینه خواهیم شد.

مهمترین سر فصل‌های زیبایی که در شعر باباطاهر به چشم می‌آید و می‌توان مشابه همان مضمون را در شعر دیگران پیدا کرد چنین است:

۱- تجلی یار (خداوند)

باباطاهر معتقد است که خداوند به عنوان یار حقیقی انسانهای پاک نهاد و عارف در همه جلوه و ظهور دارد:

به صحرا بنگرم صحرا ته وینم به دریا بنگرم دریا ته وینم
به هر جا بنگرم کوه و در و دشت نشان از قامت رعنا ته وینم

(ص ۵۰)

یا می‌گوید:

چه در گلشن چه در گلخن چه صحرا چو دیده و اکرم جز تو نویسم

(ص ۶۲)

با کنشت و کعبه و بتخانه و دیر سرایی خالی از دلبر ندوتند

(ص ۳۰)

این مضمون در شعر شاعران دیگر اینگونه آمده است:

انوری:

نظارگی آن روی خوبست چو در نگرند از کس آنها

در آینه روی خویش بینند زین است تفاوت نشانها

(ص ۷۶۹)

از آنجا که حافظ گل سرسبد شاعران دوره عراقی است مرور این مضمون در شعر او قابل توجه است:

در عشق خانقاه و خرابات فرق نیست هر جا که هست پرتو روی حبیب هست

(ص ۲۲)

تو خانقاه و خرابات در میانه مبین خدا گواه که هر جا که هست با اویم

(ص ۴۴)

همه کس طالب یارند چه هشیار و چه مست همه جا خانه دلدار چه مسجد چه کنشت

(ص ۵۶)

در این زمینه، باباطاهر روی زیبا را جلوه‌ای از جمال الهی می‌داند:

به صورت آفرینم این گمانه که پنهان در تماشای تو باشد

(ص ۹۱)

که انوری شعر معروف خود را در بالا آوردم با همین مضمون دارد و حافظ

می‌گوید:

در روی خود تفرج صنع خدای کن کاینه خدای نما می‌فرستمت

۲- با دوست بودن

باباطاهر در نهایت صداقت و صمیمیت می‌خواهد که همه لحظات زندگی اش با

دوست به سر شود که اگر دوست با او نباشد گلستان چون خارستان می‌شود:

بی ته هر که شوم سوی گلستان گلستان سر به سر خاره به چشم

(ص ۵۵)

شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

که سعدی هم صدا با او می‌گوید: جامع علوم انسانی

میان باغ حرام است بی تو گل چیدن که خار با تو مرا بی که به تو گل چیدن

(کلیات ص ۵۸۴)

و شراب وقتی حرام است که بی دوست صرف شود:

حرامم بی اگر بی تو نشینم کشم در پای گلبن ساغر مُل

(ص ۱۲۰)

که مشابه این مضمون را سعدی این گونه آورده است:

وگر به باده برم بی تو دست در مجلس حرام صرف بود بی تو باده نوشیدن

(ص ۵۸۲)

و حافظ در همین زمینه می‌فرماید:

کرده ام توبه به دست صنمی باده فروش که دگر می‌نخورم بسی رخ بزم آرایسی

(ص ۳۲۹)

۳- محنت / محبت

توجه به تقابل دو اصل محنت و محبت یکی از مهمترین سر فصل‌های اندیشه باباطاهر است که در دوره‌های دیگر به آن توجهی نشان داده اند.

باباطاهر گوید:

لباسی بافتم بر قامت دل ز بود محنت و تار محبت

(ص ۲۷)

در دو کتاب مهم عرفانی در قرنهای ششم و هفتم این مضمون چنین آمده است: مثال ربانی از حضرت سبحانی آن است که ... جرعه محنت از کاس محبت نوشیدن پیشه مردان است.

(کشف الاسرار ج ۲ ص ۳۲۵)

محبت در بکوفت محنت جواب داد ای من غلام آن که از آن خود فرا آب داد.

(مرصاد العباد ص ۴۵)

۴- دل و دیده

توجه به این مضمون که دیدنی‌ها را دل طلب می‌کند و دل اسیر دیده است برای نخستین بار در شعر باباطاهر آمده و بعدها شاعران دیگر نیز از آن یاد کرده اند:

ز دست دیده و دل مر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد

(ص ۲۸)

و البته چنین سخن حکیمانه‌ای نخست در بیان جاویدان حضرت علی (ع) آمده است که فرمود: القلب مصحف البصر: آنچه دیده بیند در دل نشیند.^۱
بیت زیر در کتاب مرصاد العباد دارای همین مضمون است:

دل را هم آفت از نظر می‌خیزد چون دیده بدید دل در او می‌آویزد

(ص ۲۰۲)

همچنین در کتاب کیمیای سعادت می‌گوید که «آفت از چشم خیزد» (ج ۱ ص ۲۵۰).

و سعدی این مضمون را اینگونه پرورش داده است:

جهد کردم که دل به کسی ندم چه توان کرد با دو دیده باز

(کلیات ص ۵۲۵)

۵- درد و درمان از دوست

باباطاهر می‌گوید:

بود دردمو و درمونم از دوست

نمی‌دونم که این درد از که دارم همان‌دونم که درمونم‌تو داری

(ص ۸۶)

انوری در همین زمینه می‌گوید:

دوستان را اگرچه درد زتوسست مرهم دزد خودتو را دانتند

(ص ۸۳۸)

شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

خاقانی هم می‌گوید:

دردی است درد عشق که درمان پذیر نیست از جان‌گزیر هست و از جانان‌گزیر نیست

(ص ۷۱۹)

عطار هم می‌گوید:

عشق بی‌درد ناستامام بود کز نمک‌دیگ را طعام بود

(دیوان ص ۲۶۷)

^۱ کلمات قصار ۴۰۹، ص ۲۳۴ شهیدی.

۶- صفات و ویژگی‌های معشوق

کوشش - کشش:

در همه شعرهای عاشقانه و عارفانه این مضمون والا یافت می‌شود که کوشش عاشق در قبال خرد کشش و جذب معشوق را به همراه دارد طرح نخستین و ابتدایی این مضمون از سوی باباطاهر با تعبیر «مهربانی دو سویه» آمده است:

چه خوش بی مهربونی هر دو سربی که یکسر مهربانی در سرب بی
(ص ۱۴۱)

خود بیت نشان می‌دهد که مفهوم البته خام و ابتدایی بیان گردیده و آنچه که بعدها با نام کشش و کوشش سراغ داریم صورت متعالی و متکامل شده این مضمون است: حافظ می‌گوید:

به رحمت سر زلف تو و اثم ورنه کشش چون بود از آن سو چه سود کوشیدن
(ص ۲۹۲)

یا این بیت معروف:

تا که از جانب معشوق نباشد کششی کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد
معشوق کافر

باباطاهر بر اساس آنچه که در اندیشه‌های خراباتی و قلندرانه وجود دارد به معشوق کافر تعلق خاطر نشان می‌دهد:

به کافر مذهبی دل بسته دیرم که در هر مذهبی ایمون نداره

انوری در این زمینه گوید:

گرم یار خراباتی به کیش خویش بفریید به زنارش که در ساعت چو او زنار در بندم
(ص ۱۷۴)

تمام داستان شیخ صنعان در منظومه عرفانی منطق الطیر نیز در همین حال و هواست.

و حافظ فرماید:

گفتم صنم پرست مشو با صد نشین

گفتا به کوی عشق همین و همان کنند

(ص ۱۳۴)

عشق مقابل صبر

از زیباترین مضمونها در شعر عاشقانه فارسی تقابل عاشقی و صبوری است که نخستین تعابیر مربوط در آن در شعر باباطاهر آشکار است:

غم عشقت بیابان پرورم کرد

هوای وصل بی بال و پرم کرد

به ماگفتی صبوری کن صبوری

صبوری طرفه خاکی بر سرم کرد

(ص ۳۱)

سعدی چند جا به این مضمون اشاره کرده است:

هر نصیحت که کنی بشنوم ای یار عزیز

صبرم از دوست مفرمای که من توانم

(ص ۵۶۴)

لی که عاشق و صابر بود مگر سنگ است

ز عشق تا به صبوری هزار فرسنگ است

(ص ۴۳۸)

و حافظ می‌گوید:

کام جان تلخ شد از صبر که کریم بی‌نوست

عشوهای زان لب شیرین شکر بار بیار

(ص ۱۶۹)

پیام معشوق

این ویژگی در شرح اطوار عاشقانه در ادب فارسی جایگاهی دارد و این که باباطاهر می‌گوید «دل عاشق به پیغامی بساجه»

(ص ۹۶)

خاقانی نخستین شاعری است که در شعر خویش از نامه نوشتن به معشوق و پیغام گرفتن از او سخن می‌گوید و از «کبوتر نامه رسان» در غزل او به تکرار یاد شده است:

من ز آب دیده نامه نوشتم هزار فصل
 او آب دوده یک رقم از من دریغ داشت
 (ص ۷۱۵)

نرسد نامه‌های من به تو زانک
 پر مرغان نامه بر بشکست
 (ص ۷۱۷)

مشابه این مضمون را انوری گوید:
 بر بند نامه موی به نزدیک من فرست
 تاجان به جای نامه فرستم به سوی تو
 (ص ۹۰۶)

و حافظ اینگونه از پیام نفرستادن معشوق شکوه می‌کند:

دیری است که دلدار پیامی نفرست
 ننوشت سلامی و کلامی نفرستاد
 (ص ۷۲)

غم پرستی

یکی از اصول اصیل عرفانی پرداختن به غم است و هم عارفان بزرگی که به مقام صحو و قیض می‌رسیده اند در آثار منظوم و منثور خویش این نکته را رعایت کرده‌اند.

در شعر باباطاهر آن سوز و گداز و دردمندی خاصی که مشاهده می‌شود او را غم گرا و گوشه گیر و منزوی نشان داده است غم را در خویش مادرزاد می‌داند و کشتزار خاطرش حاصلی جز غم ندارد:

غم عشق تو مادر زاد دیرم
 نه از آموزش استاد دیرم
 (ص ۱۲۳)

ز کشت خاطرم جز غم نرویی
 زباغم جز غم ماتم نرویی
 (ص ۹۲)

درخت غم به جانم کرده ریشه
 به درگاه خدا نالم همیشه
 (ص ۹۰)

غم عالم نصیب جان ما بی
 به درد ما فراغت کیمیا بی
 (ص ۸۷)

هزاران غم به در اندوته دیرم به سینه آتشی افروته دیرم

(ص ۶۲)

مضمون غم پرستی را شاعران دیگر اینگونه به اقتضای باباطاهر آورده اند:
خاقانی:

ما به غم خو کرده ایم ای دوست ما را غم فرست

تحققه ای کز غم فرستی نزد ما هر دم فرست

(ص ۷۲۰)

انوری:

او بود غمگسار من اندر همه جهان او رفت و نیست جز غم او غمگسار من

(ص ۹۰۳)

سنایی:

به مهر عشق دل ملک خدا آن دهخدا گردید که شادی خانه دل در میان شهر غم سازد

(ص ۱۴۰)

سعدی:

گل دسته امیدی بر جان عاشقان نه تا رهروان غم را خار از قدم برآید

(ص ۵۱۴)

دل رفت و صبر و دانش ما مانده ایم و جانی و رزان که غم غم توست آن نیز هم برآید

حافظ:

نامحکم گفت که جز غم چه هنر دارد عشق برو ای خواجه عاقل هنری بهتر از این

(ص ۲۷۹)

دیگران قرعه قسمت همه بر عیش زدند دل غمدیده ما بود که هم بر غم زد

(ص ۱۰۳)

گر دیگران به عیش و طرب خرمند و شاد ما را غم نگار بود مایه سرور

(ص ۱۷۲)

تأثیر آه

از دست افزارهای قوی و مؤثر اهل دل یکی آه سوزناک و آتشینی است که قوه تأثیر آن گاهی کار را به جایی می‌رساند که می‌تواند فراتر از همه قدرتهای عادی و مادی معمول و مرسوم عمل کند. استناد عارفان و دلسوختگان به آه مضمونی است که در همه دوره‌های شعر غنایی و عرفانی فارسی رایج و زیانزد است.

باباطاهر این مضمون را نیز در دو بیت‌های خویش پرورش داده و از آن فراوان یاد کرده است:

به آهی گنبد خضرا بسوجم فلک را جمله سر تا پا بسوجم

(ص ۵۷)

به یک آه سحرگاه از دل تنگ هزاران مدعی را سوته دیرم

(ص ۶۳)

بترس از سوز آه سوته دلان که آن سوته دلان کارگرشی

(ص ۱۱۲)

در دوران عراقی شاعرانی که دردمند و گرفتار و مبتلا به مشکلات بوده و یا ذائقه عرفانی آنها دلپذیر و جالب توجه می‌باشد به این مضمون توجه کرده اند:

خاقانی:

به صدر صبحگاهی بر شکاف صلیب روزن این بام خضرا

شده است از آه دریا جوشش من تیمم گاه عیسی قمر دریا

(ص ۲۰)

آه من دوش تیرباران کرد ابر خونبار از آسمان برخاست

(ص ۷۱)

سعدی:

نترسی که پاک اندرونی شبی
نخفته است مظلوم از آتش بترس

به هم بر مکن تا توانی دلی

آتش سوزان نکند با سپند

برآرد سوز جگر یا ربی
ز دود دل صبحگاهش بترس

(کلیات ص ۲۳۵)

که آهی جهانی به هم برکنند

(کلیات ص ۶۱)

آنچه کند دود دل درمند

(کلیات ص ۵۶)

حافظ:

از دل تنگ گنهکار بر آرم آهی

کاش اندر گنه آدم و حوا نکنم

(ص ۲۳۹)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی